



احادیث «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَعْبُونٌ»؛ از فهم متن تا کشف منطق پایه

عباس پسندیده^{الف*}

الف عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث. Pasandide.a@qhu.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>از احادیث معصومان <small>علیهم‌السلام</small>، نوعی طبقه‌بندی از انسان، از منظر پیشرفت وجود دارد که با عنوان احادیث «من استوی یوماه» شناخته می‌شود. این احادیث، تعریف خاصی از پیشرفت انسان ارائه می‌دهند و لذا دارای اهمیت هستند. پژوهش حاضر با هدف تبیین عقلانی و نظام‌مند «حدیث تساوی دو روز» و کشف منطق پایه آن انجام شده است. در این پژوهش، از روش کتابخانه‌ای به عنوان روش گردآوری و از روش تحلیل محتوای کیفی در اسناد دینی برای تحلیل داده‌ها، استفاده شده است. این پژوهش دو مرحله کلی دارد؛ نخست فهم عمومی حدیث و دوم تشریح و تبیین آن، که هر کدام روش خاص خود را دارد. یافته‌های پژوهش عبارتند از: ۱. از نظر خانواده حدیث، پنج صادرکننده حدیث و هفده متن گزارش شده دارد؛ ۲. از نظر اعتبارسنجی، در مجموع از اعتبار قابل قبولی برخوردارند؛ ۳. هر پنج دسته روایات، گزارش‌های کم و بیش متفاوتی دارند که نشان دهنده تفاوت در نقل احادیث است؛ ۴. از نظر محتوایی، حدیث بر این پایه استوار است که ارزیابی عملکرد انسان در گذر زمان، بر اساس یک «معادله سود و زیان»</p>	<p>فقه‌الحديث، احادیث تساوی دو روز، تحلیل نظام‌مند، منطق پایه حدیث، اعتبارسنجی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

* نویسنده مسئول.

مشخص می‌شود که در آن، «دستاوردها» بر «واحد سرمایه» تقسیم می‌شوند. «واحد سرمایه» خود از ضرب همه سرمایه‌ها در «سرمایه زمان» به دست می‌آید. بر این اساس، سه وضعیت متمایز «وضعیت برتر (مغبوط)»، «وضعیت برابر (مغبون)» و «وضعیت منفی (ملعون/محروم)» به وجود می‌آید. نتیجه آن که بر پایه این یافته‌ها، می‌توان ویژگی پیشروندگی را در انسان طراحی و سازوکار آن را ترسیم نمود.

مقدمه

یکی از مسائل بنیادین در اخلاق و تربیت دینی، سنجش موقعیت انسان در مسیر رشد و تعالی یا در مقابل، عقب‌گرد و انحطاط اخلاقی است. ارزیابی پیشرفت یا پسرفت فردی، همواره دغدغه‌ای جدی برای انسان بوده است؛ زیرا کامیابی و دستیابی به زندگی پرثمر، مطلوب اوست و در مقابل، زیان و خسارت امری ناخوشایند و دردآور به شمار می‌آید. در این زمینه، مجموعه‌ای از روایات اهل بیت علیهم‌السلام با عنوان «تساوی دو روز» نقل شده است که با تعبیرهایی همچون «مَنْ اعْتَدَلَ يَوْمًا» یا «مَنْ اسْتَوَى يَوْمًا فَهُوَ مَغْبُونٌ»، وضعیت انسان‌ها را در سه حالت توصیف می‌کند. کسانی که امروز آنان با دیروز برابر است؛ کسانی که امروزشان از دیروز بدتر است و کسانی که امروزشان، از دیروز بهتر است.

این دسته از احادیث، در واقع یک طبقه‌بندی سه‌گانه از انسان‌ها ارائه می‌دهند که در برخی روایات با مفاهیمی چون «مغبون»، «ملعون» و «مغبوط» بیان شده است. طبقه‌بندی انسان‌ها در علوم انسانی و اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا به درک بهتر ساختارهای اجتماعی، الگوهای رفتاری و ارزش‌های اخلاقی کمک می‌کند. در حوزه اخلاق دینی نیز، چنین طبقه‌بندی‌هایی می‌تواند در تبیین رفتارهای اخلاقی، ارزش‌های انسانی و طراحی الگوهای تربیتی نقش‌آفرین باشد. با وجود اهمیت این روایات، چند پرسش اساسی همچنان بی‌پاسخ مانده است. نخست آنکه مجموعه یا خانواده احادیث مرتبط با این مضمون کدام است و از نظر سندی و روایی چه میزان اعتبار دارند؟ دوم آنکه اختلاف تعبیرات در این روایات چگونه قابل تبیین است و چه نسبتی میان

نسخه‌های مختلف آن‌ها وجود دارد؟ سوم آنکه، چرا تعبیر «مغبون» به‌ویژه در مورد کسانی که «دو روز آنان مساوی» دانسته شده است، به کار رفته و این تعبیر بر چه مبنای منطقی یا انسان‌شناختی قابل توجیه است؟

مرور اجمالی پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد اگرچه در برخی آثار اخلاقی و تفسیری به این احادیث اشاره شده، اما بررسی نظام‌مند مجموعه روایات، تحلیل مقایسه‌ای مضامین آن‌ها و تبیین منطقی طبقه‌بندی سه‌گانه، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همین امر شکاف پژوهشی مهمی را آشکار می‌سازد.

بر این اساس، ضرورت دارد این احادیث با رویکردی تحلیلی و روشمند، مورد بازخوانی قرار گیرند تا هم جایگاه آنان در سنت حدیثی روشن گردد و هم منطق درونی طبقه‌بندی سه‌گانه آن‌ها تبیین شود. چنین پژوهشی می‌تواند علاوه بر فهم دقیق‌تر متون دینی، زمینه‌ساز ارائه چهارچوبی نوین برای رشد اخلاق فردی و الگوهای تربیتی در جامعه معاصر باشد.

پیشینه پژوهش

برخی محدثان به شرح این‌گونه احادیث پرداخته‌اند؛ مرحوم مجلسی در روضة‌المتقین به شرح حدیث گزارش شده از امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته است. وی در شرح عبارت «مَنْ اعْتَدَلَ يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ» می‌گوید: «یعنی بر مؤمن الزام است هر روز در حال افزایش دانش و اصلاح عمل به وسیله اخلاص و تقرب به خداوند باشد، نه کمیت عمل؛ زیرا کمیت عمل ناممکن، اما کیفیت نامتناهی است». سپس به تبیین مغبون بودن در صورت تساوی دو روز پرداخته و بیان می‌کند: «هنگامی که سرمایه انسان عمر اوست و امکان پیشرفت نیز وجود دارد، اگر پیشرفت نکند، زیان کرده است؛ چون سرمایه را از دست داده، دنیا و آخرت را باخته و این خسران عیان است و خسران دنیا، یعنی خسران لذت تقرب به خدا که برترین لذت‌هاست». همو درباره عبارت «وَمَنْ لَمْ يَتَعَاهَدْ النِّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ»، معتقد است کسی که برای زدودن نقص‌ها تلاش نکند یا در نقص‌های خود اندیشه نکند و فقط به خوبی‌های آن توجه داشته باشد، مرگ برای او بهتر است «فالموت خیر له»؛ چون اگر بمیرد،

دچار عذاب و حسرت آنچه از دست می دهد، نخواهد شد. سپس برای این که شبهه «مطلوب بودن مرگ» را از بین ببرد می گوید: «ظاهر این است که مراد از این جمله صرف سرزنش کردن است؛ زیرا زنده بودن برتر است؛ چرا که گاه ممکن است جبران کند و به فضل خدا در آینده امیدوار باشد»^۱. صاحب مجمع البحرین در معنی واژه «عدل» به حدیث «مَنْ اَعْتَدَلَ يَوْمًا فَهُوَ مَغْبُونٌ» اشاره نموده و گفته است: «مراد از این دو روز، روزهایی است که ظرفیت افزایش فعل خیر را دارند و همان گونه که پنهان نیست، در این حدیث تحریک به انجام کار نیک دیده می شود»^۲. ایشان بر این نکته توجه می دهد که مراد روایت، روزهایی است که این ظرفیت را دارند؛ اگر ظرفیت وجود نداشته باشد، تساوی دو روز مشکلی ندارد. مثلاً اگر موانع فردی مانند بیماری یا موانع بیرونی اجازه پیشرفت ندهند، در این گونه موارد، تساوی دو روز شامل این حدیث نمی شود.

امام صادق علیه السلام در بخشی از حدیث می فرماید: «وَإِنْ كُنْتَ رَاضِيًا بِمَا أَنْتَ فِيهِ فَمَا أَحَدٌ أَشَقَى بِعِلْمِهِ وَعَمَلِهِ مِنْكَ وَأَضْيَعُ عُمُرًا فَأَوْرِثَتْ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

میرزا بابا شیرازی در کتاب مناہج انوار المعرفة در شرح این بخش از حدیث می گوید: «و نیز حضرت امام علیه السلام اشاره می فرماید که رضا بودن به آنچه سالک در آن است از احوال، باعث شقاوت اوست به علم خود، و تضییع عمر اوست و مورث است حسرت را در روز قیامت؛ زیرا که استعداد انسان، زیاده از حد است و مقامات قرب الهیّه بی نهایت؛ پس قناعت کردن به مقامی و توقّف در آن، دلیل بر غرور و باعث سقوط است از درجۀ کمال، که «من ساوی یوماه فهو مغبون»^۳. پس آنچه از عمر بگذرد که در آن، کمال جدیدی حاصل نیاید، آن قدر از عمر ضایع است و در قیامت مورث حسرت است؛ زیرا که سرمایه دولت بی نهایت ابدیّه را که عمر است ضایع نموده، و از کمالات انسانیّه و درجات قرب الهیّه محروم مانده»^۳.

۱. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج ۱۳، ص ۳۰.

۲. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۱.

۳. مناہج أنوار المعرفة، ج ۲، ص ۲۹۳.

غزالی یک تقسیم بندی سه گانه از حالات انسان - درطاعت، معصیت یا مباح - ارائه می‌کند؛ سپس می‌گوید: «باید انسان در این سه حالت مراقب حال خود باشد؛ یعنی اگر از فرائض فارغ شد و امکان انجام فضایل را داشت، باید برترین اعمال را برگزیند». آنگاه در تبیین این که چرا تساوی دو روز موجب غبن می‌شود، بیان می‌کند: «زیرا اگر کسی سود اضافه ممکن را از دست دهد، زیان کرده است و سودها به وسیله فضایل افزون‌تر به دست می‌آید».^۱

شهید مطهری در بحث استفاده از وقت و نیرو، ضمن اشاره به حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از آن به عنوان «سرمایه وقت» یاد می‌کند. ایشان، در تبیین این عبارت از حدیث که «چرا تساوی به معنی زیان است»، می‌گوید: «سرمایه وقت بر خلاف سرمایه پول هیچ گاه راکد نیست. همیشه در جریان است، علی‌الاتصال در حال خارج [شدن] است؛ زیرا يك لحظه توقف در جهان وجود ندارد. لهذا رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر کس که دو روزش مساوی باشد (یعنی از لحاظ عمل و ذخیره يك کار مفید یا خُلق کریم یا علم سودمند، چیزی نیفزوده باشد) زیان کرده است»؛ زیرا به قدر يك روز سرمایه از کف داده و در عوض چیزی به کف نیآورده است. به همین جهت است که آدمی یا در حال جلو رفتن است و یا در حال عقب‌گرد. یعنی حالت توقف وجود ندارد؛ زیرا اگر وقت و عمر بجا مصرف شود پیشروی است. اگر بیجا مصرف گردد سرمایه باختن و عقب‌گرد است».

وی، سپس «قدر وقت دانستن» را کافی ندانسته و معتقد است مهارت و استادی از نظر بهره‌برداری لازم است. اگر کسی زمینی دارد و می‌خواهد در آن زمین خانه بسازد یا کشاورزی کند؛ اگر در کار ساختمان یا کشاورزی ماهر نباشد، در عین اهمیت زیادی که به آن زمین می‌دهد، ممکن است آن را هدر بدهد.^۲

۱. إحياء علوم الدين، ج ۱۵، ص ۲۱.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۴۴۲.

بررسی مجموعی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد هر کدام، به بخشی از این روایت پرداخته و تحلیلی کوتاه درباره آن بیان داشته‌اند. محقق به نوشته‌ای مستقل با هدف تحلیل جامع و کشف منطق پایه این احادیث دست نیافته است. آنچه در تبیین و تشریح احادیث به آن نیاز است، تحلیل جامع و منطقی است که همه ابعاد حدیث را در بر بگیرد؛ از این رو، پژوهش حاضر موضوعیت می‌یابد.

روش پژوهش

این پژوهش در صدد بررسی احادیث معروف به «من استوی یوماه» است. به همین جهت از روش تحلیل محتوای اسناد دینی استفاده شده است. این پژوهش دو مرحله کلی دارد؛ یکی فهم عمومی حدیث و دیگری تشریح و تبیین آن، که هر کدام روش خاص خود را دارد. در مرحله نخست از روش فهم عمومی متون دینی^۱ استفاده شده است. این روش دارای دو مرحله کلی «پیشافهم» - تشکیل خانواده حدیث، اطمینان از صدور حدیث، تعیین اعتبار حدیث، بررسی مقایسه‌ای متن حدیث - و «فرایند فهم» - معناشناسی بر اساس فهم مفردات و ترکیبات همراه با بررسی قرینه‌ها - است. هدف اصلی در پیشافهم، استوارسازی متن^۲ و اعتبارسنجی آن است. درجه اعتبار آن بر اساس بررسی‌های رجالی - با استفاده از برنامه نور - و بررسی منبع - بر اساس جدول اعتبار دارالحدیث - صورت گرفت.^۳

در مرحله دوم، از روش تبیین و تشریح استفاده می‌شود.^۴ در این روش، مراحل شناسایی واحدهای تحلیل حدیث^۱ و مفاد آن‌ها - تجزیه و تحلیل متن - شناسایی و تحلیل واژه‌های کلیدی و

۱. ر ک: کتاب روش فهم عمومی متون دینی با رویکرد روانشناختی، عباس پسندیده؛ کتاب روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی؛ کتاب منطق فهم حدیث، سیدکاظم طباطبایی.

۲. برای استوارسازی متن ر ک: فقه الحدیث، ج ۲، عباس پسندیده.

۳. مدل ارزش‌گذاری متون در این سند، دو رکن اساسی «درجه و رتبه» دارد؛ بر این اساس، منابع به سه درجه الف، ب و ج تقسیم می‌شوند و هر کدام از آن‌ها نیز در درون خود گاه تا نه رتبه قابلیت درجه‌بندی دارند.

۴. ر ک: کتاب روش فهم روانشناختی متون دینی.

مؤثر حدیث و در نهایت تدوین متن نهایی بر اساس یک مدل سه جزئی - موقعیت، واکنش منفی و وضعیت مثبت - وجود دارد.^۲

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش مربوط به چند محور «خانواده حدیث»، «اعتبار احادیث»، «بررسی محتوایی حدیث» و بالاخره «تبیین و تشریح مفاد حدیث» است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

یک. خانواده حدیث

نخستین یافته، درباره خانواده حدیث است. در گردآوری احادیث سؤالات مختلفی مطرح است؛ آیا این حدیث صدور واحد یا صدور متعدد داشته است؟ آیا هر صدور، گزارش واحد یا گزارش متعدد دارد؟ آیا تعدد گزارش می‌تواند معلول تعدد راوی باشد یا تعدد منبع نقل کننده حدیث و یا ترکیبی از هر دو؟ همچنین سؤال این است که در صورت تعدد گزارش، کدام گزارش صحیح‌تر و دقیق‌تر است؟ و ...

در گردآوری و تشکیل خانواده حدیث این موضوع، احادیث متعددی به دست آمد که نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر است. همچنین مشخص گردید این احادیث از معصومان متفاوتی همچون پیامبر اکرم ﷺ، امام علی علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام نقل شده‌اند که نشان می‌دهد این احادیث را، نمی‌توان حدیث واحد با صدور واحد و گزارش متعدد دانست. وقتی صادرکننده حدیث متعدد باشد، نمی‌تواند صدور، واحد باشد. در هر صدور نیز گزارش‌های مختلفی وجود دارد.

پیامبر اکرم ﷺ

حدیث نقل شده از پیامبر اکرم ﷺ در کتاب مجموعه ورام دارای دو فرض تساوی دو روز و روزبدتر است. حدیث درباره روز بدتر چنین است: «مَنْ اَعْتَدَلَ يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ غَدَهُ شَرًّا

۱. معیار واحد تحلیل، معنا و مفاد متن است؛ نه ادبیات و دستور زبان. مراد از واحد تحلیل، قسمتی از متن است که مفهوم یا مؤلفه خاص را بیان می‌کند. واحد تحلیل معمولاً کوچکتر از جمله و بزرگ‌تر از واژه است.

۲. روش فهم روانشناختی متون دینی، ص ۸۹ به بعد.

مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمَنْ لَمْ يَتَّقِدِ النَّقْصَانَ مِنْ نَفْسِهِ فَهُوَ فِي نَقْصَانٍ وَمَنْ كَانَ فِي نَقْصَانٍ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ»^۱.

در کتاب ارشادالقلوب دیلمی نیز چنین گزارش شده است: «وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ مَنَّ اسْتَوَى يَوْمَئِذٍ فَهُوَ مَعْبُودٌ وَمَنْ كَانَ غَدُهُ شَرًّا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمَنْ لَمْ يَتَّقِدِ النَّقْصَانَ فِي عَمَلِهِ كَانَ النَّقْصَانُ فِي عَقْلِهِ وَمَنْ كَانَ نَقْصَانًا فِي عَمَلِهِ وَعَقْلِهِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ حَيَاتِهِ»^۲.

امیرالمؤمنین عليه السلام

احادیث نقل شده از امیرالمؤمنین عليه السلام، همگی درباره یک جریان مشخص است که می‌توان آن را به نام حدیث شیخ شامی نامید. جریان از این قرار است که پیرمردی از شام با سر و وضعی ژولیده که نشان از سفری خسته کننده دارد، خدمت حضرت می‌رسد در حالی که حضرت در حال آماده کردن سپاه برای جنگ است. پیرمرد شامی پیش آمده و می‌گوید: «من از شام آمده‌ام و درباره فضیلت تو سخنان زیادی شنیده‌ام؛ از آنچه خدا به تو یاد داده به من نیز بیاموز!» در این حدیث نیز دارای دو گونه تساوی دو روز و روز بدتر است.

متن حدیث به گزارش صدوق در من لایحضره الفقیه چنین است: «وَرَوَى لِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ الْقَاسِمِ قِرَاءَةً قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُعَلَّى قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَكْرِ الْمُرَادِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: «بَيْنَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ مَعَ أَصْحَابِهِ يُعَيِّبُهُمُ لِلْحَرْبِ إِذَا أَتَاهُ شَيْخٌ عَلَيْهِ شَحْبَةٌ السَّفَرِ فَقَالَ أَيْنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقِيلَ هُوَذَا فَاسْلَمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَتَيْتُكَ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّامِ وَأَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ سَمِعْتُ فِيكَ مِنَ الْفَضْلِ مَا لَا أَحْصِي وَإِنِّي أَظُنُّكَ سَتُغْتَالُ فَعَلَّمَنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ» قَالَ عليه السلام: «نَعَمْ يَا شَيْخُ مَنْ اِعْتَدَلَ يَوْمَئِذٍ فَهُوَ مَعْبُودٌ وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اسْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا وَ

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۹.

۲. ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۸۸.

مَنْ كَانَ غَدُهُ شَرًّا يَوْمِيهِ فَهُوَ مَحْرُومٌ وَمَنْ لَمْ يُبَالِ بِمَا زُرِيَ مِنْ آخِرَتِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ فَهُوَ هَالِكٌ وَمَنْ لَمْ يَتَعَاهَدِ النَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي نَقْصٍ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ»^۱.

این متن در کتاب‌های دیگر شیخ صدوق یعنی امالی^۲ و معانی الاخبار^۳ - با همان سند - کتاب امالی شیخ طوسی^۴ - با همان سند شیخ صدوق - کتاب فضائل امیر المؤمنین علیه السلام^۵، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار^۶، روضة الواعظین^۷ و مجموعه ورام^۸ آمده است.

گزارش‌های مطرح شده در دیگر منابع نیز همین متن را با تغییراتی بسیار ناچیز بیان کرده‌اند. این نشان می‌دهد حدیث امام علی علیه السلام صدور واحد و نقل متعدد داشته است.

امام صادق علیه السلام

بخشی از احادیث این موضوع، از امام صادق علیه السلام در منابع مختلفی گزارش شده است. احادیث گزارش شده از امام صادق علیه السلام متفاوت از دو دسته قبل، دارای سه قطعه زمانی است؛ تساوی دو روز، روز بدتر و روز بهتر. متن حدیث در کتاب معانی الاخبار چنین است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُوبٌ، وَمَنْ كَانَ آخِرَ يَوْمِيهِ

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۲.

۲. الأمالي (للصدوق)، ص ۳۹۳.

۳. معاني الأخبار، ص ۱۹۷.

۴. الأمالي (للطوسي)، ص ۴۳۴.

۵. سند: ابن عقدة، قال: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْقَاسِمِ قِرَاءَةً، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمَعْلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَكْرَانَ الْمُرَادِي، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام؛ فضائل أمير المؤمنين ۷، ص ۱۱۸.

۶. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۱۵.

۷. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۴۴۴.

۸. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۷۳.

خیرهما فهو مغبوطٌ، ومن كان آخر يوميه شرهما فهو ملعونٌ، ومن لم ير الزيادة في نفسه فهو إلى التَّقْصَانِ، ومن كان إلى التَّقْصَانِ فالموت خَيْرٌ له من الحياة»^۱.

این احادیث در منابع دیگری همچون امالی صدوق - با سندی دیگر^۲، اصول ستة عشر زید - با سند خودش^۳ اعلام الدین دیلمی^۴ و نزهة الناظر و تنبيه الخاطر^۵ به صورت مرسل گزارش شده است.

امام کاظم علیه السلام

در این مجموعه، یک گزارش نیز از امام کاظم علیه السلام در کتاب کشف الغمة دیده می‌شود. این حدیث نیز مانند حدیث پیشین به هر سه قطعه پرداخته است. صاحب کشف الغمة حدیث را چنین روایت می‌کند: کشف الغمة وَقَالَ علیه السلام: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُوبٌ، وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمَيْهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ فِي تَقْصَانٍ، وَمَنْ كَانَ إِلَى التَّقْصَانِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ»^۶.

دو. اعتبارسنجی احادیث

هر چند احادیث مختلف این موضوع گردآوری و کنار هم قرار گرفتند؛ اما همه آن‌ها ارزش برابر ندارند. حدیث صحیح، هم عرض حدیث ضعیف نیست؛ همان گونه که حدیث موجود در کتب مقبول، جایگاهی متفاوت با حدیث منقول از کتب غیرمعتبر و متأخر دارد؛ زیرا اعتماد، اعتبار و اطمینان به متن اول بیشتر از متن دوم است؛^۷ از این رو، برای استناد به احادیث، باید تا حد امکان، اعتبار آن‌ها را بررسی کرد.

۱. معاني الأخبار، ص ۳۴۲، ح ۳.

۲. سند: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمُتَمِّلِ الدَّقَاقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ؛ الأمالي (للسدوق)، ص ۷۶۶، ح ۱۰۳۰.

۳. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص ۱۲۵.

۴. اعلام الدین في صفات المؤمنين، ص ۳۰۳.

۵. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۰۷.

۶. کشف الغمة، ج ۳، ص ۴۲.

۷. منطق فهم حدیث، ص ۲۵۱.

در علوم حدیثی همانند بسیاری از علوم دیگر، یقین کامل وجود ندارد. مردم بر اساس وثوق و اطمینان عقلایی عمل می‌کنند. در حدیث نیز مهم‌ترین امر، وثوق به صدور حدیث از معصوم علیه السلام است. وثاقت صدور، معیارهای مختلفی دارد که یکی از آنها اعتبار سندی است. معیارهای دیگر، قبول خبر توسط عالمان و اندیشمندان پیشین، علو مضمون و اعتبار منبع است. آنچه در این بررسی بیش از هر چیزی می‌تواند کمک کند، اعتبار سندی و اعتبار منبع است. اعتبار سندی بر اساس کتاب‌هایی که به بررسی سندی پرداخته‌اند و نیز نرم‌افزار «درایة النور» انجام گردید. اعتبار منبع نیز بر اساس سند اعتبار منابع دارالحدیث^۱ صورت گرفت. مدل ارزش‌گذاری متون در این سند، دورکن اساسی درجه و رتبه دارد. بر این اساس، منابع به سه درجه الف، ب و ج و نُه رتبه - از یک تا نه - دسته‌بندی می‌شوند.

در زیر، نتیجه اعتبارسنجی احادیث، فقط گزارش می‌شود و به جهت اختصار، از توضیحات تفصیلی خودداری می‌گردد:

۱. اعتبارسنجی حدیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

جدول شماره (۱): اعتبار حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله

منبع	اعتبار سندی	اعتبار منبع
تنبيه الخاطر	مرسل	ج/۲
ارشادالقلوب	مرسل	ج/۴

۲. اعتبارسنجی احادیث منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام:

جدول شماره (۲): اعتبار حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام

منبع	اعتبار سندی	اعتبار منبع
من لایحضره الفقیه	مسند و ضعیف	الف / ۳

۱. ر. ک: منطق فهم حدیث، ص ۲۷۷ به بعد.

الف / ۷	مسند و ضعیف	معانی الاخبار
ب / ۳	مسند و ضعیف	الامالی صدوق
ب / ۲	مسند و ضعیف	الامالی طوسی
ب / ۸	مرسل	مشکاة الأنوار
ج / ۲	مرسل	نزهة الناظر
ج / ۴	مرسل	روضه الواعظین

۳. اعتبارسنجی احادیث منقول از امام صادق علیه السلام:

جدول شماره (۳): اعتبار حدیث امام صادق علیه السلام

اعتبار منیع	اعتبار سندی	منیع
الف / ۷	مسند و صحیح	معانی الاخبار
ب / ۳	مسند و صحیح	الامالی صدوق
ب / ۴	مسند و موثق	الأصول الستة عشر
ج / ۴	مرسل	أعلام الدين
ج / ۲	مرسل	نزهة الناظر و تنبيه الخاطر

۴. اما اعتبارسنجی حدیث منقول از امام کاظم علیه السلام در کتاب کشف الغمّة با اعتبار (ج/۴) و بدون سند نقل شده است.

همان گونه که مشاهده شد، برخی از احادیث به صورت مرسل نقل شده‌اند. مرسل بودن سند در روایات غیرفقهی هر چند مطلوب نیست؛ اما به معنی جعلی بودن حدیث نیز، نیست. مضمون این روایات در روایات دیگر نیز آمده که می‌تواند ضعف آن را جبران کند. در مجموع می‌توان گفت این احادیث با اختلاف عبارت‌ها، دارای یک مضمون مشترک هستند و آن مضمون مشترک دارای

اعتبار سندی و منبعی بالا و قابل قبول است؛ از این رو، می‌توان به صدور آن از معصومان عليهم السلام اعتماد کرد.

سه. بررسی تفاوت عبارات احادیث

پس از اعتبارسنجی، نوبت به بررسی متن و عبارت حدیث می‌رسد. در این مرحله عبارت احادیث مورد بررسی قرار می‌گیرد. مراد از عبارت شناسی، مقایسه نقل‌های مختلف حدیث است. این امر، مختص احادیث است که به دلایل موجه و گاه ناموجه، گزارش‌های متفاوتی دارند. در این مرحله گزارش‌های متعدد مقایسه شده و تفاوت‌ها و تشابه‌های آن‌ها مشخص می‌گردد. این اقدام، راه را برای تحلیل تفاوت‌های حدیث و نیز فهم بهتر آن فراهم می‌سازد. در زیر، احادیثی که گزارش‌های متعدد داشته و تفاوت‌هایی بین آن‌ها وجود دارد، گزارش می‌شوند:

عبارت‌شناسی حدیث پیامبر اکرم ﷺ

دو متن نقل شده در مجموعه ورام و ارشادالقلوب، عبارت‌هایی نزدیک به هم و با تفاوت‌هایی اندک دارند. متن هر دو چهار قسمت دارد. در قسمت اول، تفاوت در دو کلمه «من اعتدل» و «من استوی» است که بعداً در بررسی معنا به آن پرداخته خواهد شد. در قسمت دوم، متن کتاب اول، عبارت «من یومه» را بعد از «غده شراً» اضافه دارد که در معنای آن تفاوتی ایجاد نمی‌کند. در قسمت سوم، تفاوت‌های بیشتری به چشم می‌خورد. در کتاب اول، عبارت «وَمَنْ لَمْ يَتَّقِدِ النَّقْصَانَ مِنْ نَفْسِهِ فَهُوَ فِي نَقْصَانٍ» و در کتاب دوم عبارت «وَمَنْ لَمْ يَتَّقِدِ النَّقْصَانَ فِي عَمَلِهِ كَانَ النَّقْصَانُ فِي عَقْلِهِ» آمده که معنا را متفاوت می‌کند. تفاوت در قسمت سوم، اثر خود را بر قسمت چهارم که مربوط به قسمت سوم است، گذاشته است؛ کتاب اول عبارت «وَمَنْ كَانَ فِي نَقْصَانٍ فَأَلْمُوتُ خَيْرٌ لَهُ» و کتاب دوم عبارت «وَمَنْ كَانَ نَقْصَانٌ فِي عَمَلِهِ وَعَقْلِهِ فَأَلْمُوتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ حَيَاتِهِ» را بیان کرده است.

جدول شماره (۴): مقایسه متون پیامبر اکرم ﷺ

منبع	۱	۲	۳	۴
مجموعه ورام	مَنْ اعْتَدَلَ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَعْبُودٌ	وَمَنْ كَانَ غَدُهُ شَرًّا مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ	وَمَنْ لَمْ يَتَّقِدِ النُّقْصَانَ مِنْ نَفْسِهِ فَهُوَ فِي نُقْصَانٍ	وَمَنْ كَانَ فِي نُقْصَانٍ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ
ارشادالقلوب	مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَعْبُودٌ	وَمَنْ كَانَ غَدُهُ شَرًّا فَهُوَ مَلْعُونٌ	وَمَنْ لَمْ يَتَّقِدِ النُّقْصَانَ فِي عَمَلِهِ كَانَ النُّقْصَانُ فِي عَقْلِهِ	وَمَنْ كَانَ نُقْصَانٌ فِي عَمَلِهِ وَعَقْلِهِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ حَيَاتِهِ

عبارت‌شناسی حدیث امیرالمؤمنین ﷺ

از منظر عبارت‌شناسی، گزارش‌های نقل شده از این حدیث بیشترین توافق و کمترین تفاوت را دارند. یک قسمت از این حدیث، گزارش واقعه صدور است. قسمت پاسخ حضرت، به شش قسمت تقسیم می‌شود. قسمت اول وضع تساوی دو روز، قسمت دوم وضعیت اهتمام به دنیا، قسمت سوم وضع روز بدتر، قسمت چهارم وضع کسی را که نسبت به از دست دادن آخرت بی‌تفاوت است، قسمت پنجم سبب‌شناسی کسی است که نسبت به روبه نقصان بودن خود حساس نیست و قسمت ششم حکم چنین فردی را بیان می‌دارد. تفاوت‌های بسیار کمی در عبارت این احادیث وجود دارد که در معنا نیز تأثیرگذار نیست؛ از این رو، نیاز به توضیح ندارد.

عبارت‌شناسی حدیث امام صادق ﷺ

از منظر عبارت‌شناسی، احادیث منقول از امام صادق ﷺ، متنوع گزارش شده است. کامل‌ترین نقل‌ها که مربوط به معانی الاخبار است، پنج قسمت تساوی دو روز، بهتر بودن روز دوم، بدتر بودن روز دوم، در نقصان بودن و ارزشگذاری نقصان را بیان می‌کنند. دیگر منابع، حدیث را با تفاوت‌های زیادی نقل کرده‌اند؛ (ر ک: جدول شماره ۵)

جدول شماره (٥): مقايسه متون امام صادق عليه السلام

منبع	١	٢	٣	٤	٥
معاني الاخبار	من استوى يوماه فهو مغبون،	ومن كان آخر يوميه خيرهما فهو مغبوط،	ومن كان آخر يوميه شرهما فهو ملعون،	ومن لم ير الزيادة في نفسه فهو إلى التقصان،	ومن كان إلى التقصان فالموت خير له من الحياة
امالي صدوق	مَنِ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ،		وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ،	وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ كَانَ إِلَى التَّقْصَانِ أَقْرَبَ،	وَمَنْ كَانَ إِلَى التَّقْصَانِ أَقْرَبَ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ
اعلام الدين	مَنِ اعْتَدَلَ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ		وَمَنْ كَانَ فِي عَدِهِ شَرًّا مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ مَفْتُونٌ	وَمَنْ لَمْ يَتَّقِدِ التَّقْصَانَ فِي نَفْسِهِ دَامَ نَقْصُهُ	وَمَنْ دَامَ نَقْصُهُ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ
اصول ستة عشر	مَنِ اسْتَوَى يَوْمَاهُ مَغْبُونٌ	وَمَنْ كَانَ يَوْمُهُ الَّذِي هُوَ فِيهِ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ الَّذِي اِزْتَحَلَ عَنْهُ فَهُوَ مَغْبُوطٌ			

			و مَغْبُوطٌ مَحْسُودٌ مَنْ كَانَ يَوْمُهُ الَّذِي هُوَ فِيهِ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ الَّذِي ارْتَحَلَ عَنْهُ	مَلْعُونٌ مَغْبُونٌ مَنْ عَبَنَهُ عُمُرُهُ يَوْمٌ بَعْدَ يَوْمٍ	اصول سته‌عشر ۲
، وَ مَنْ دَامَ نَقْصُهُ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ،	وَ مَنْ لَمْ يَتَّقِدْ النُّقْصَانَ فِي نَفْسِهِ دَامَ نَقْصُهُ	وَ مَنْ كَانَ عَدُوَّهُ شَرًّا يَوْمِيهِ فَهُوَ مَفْتُونٌ		مَنْ اعْتَدَلَ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ،	نزاهة الناظر

جمع بندی و مقایسه

از بررسی مقایسه‌ای نقل‌های احادیث پیش گفته، اطلاعات مفیدی درباره چگونگی گزارش آن‌ها به دست آمد. این اطلاعات می‌تواند به تحلیل و نظریه‌پردازی درباره علل یا اشکال تفاوت در گزارش‌ها کمک کند؛ چیزی که فعلا در اهداف این پژوهش نیست. مهم این است که این روش می‌تواند در شناسایی تفاوت گزارش‌ها و مسایل پیرامونی آن‌ها استفاده شود.

از یک منظر همه این احادیث - حدیث امام علی علیه السلام و دیگر احادیث - به دو قسمت قابل تقسیم هستند؛ زیرا در حدیث امام علی علیه السلام افزوده‌ای در باره اهتمام به دنیا و اثر آن نیز بیان شده که در روایات دیگر نیامده است. اما نگاهی مجموعی به کل احادیث نشان می‌دهد در همه آن‌ها وضعیت انسان از منظر پیشرفت یا پسرفت با حالت‌های دوگانه و گاهی سه گانه توصیف شده است و در قسمت پایانی، نسبت به نقصان و پسرفت انسان داوری شده است. در جزئیات، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که در جدول شماره (۶) مشاهده می‌شود. فارغ از تفاوت‌های جزئی عبارت‌ها،

حديث امام صادق عليه السلام، بحثی افزون درباره «روز بهتر» دارد؛ در حالی که دو حديث ديگر فقط درباره «تساوی دو روز» و «روز بدتر» هستند. (رک: جدول شماره ۶)

جدول شماره (۶): مقایسه متون احاديث متعدد

منبع	۱	۲	۳	۴	۵	۶
الفقيه	نَعَمْ يَا شَيْخُ مَنْ اعْتَدَلَ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُوتٌ	وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اسْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا	وَمَنْ كَانَ عَدُوَّهُ شَرًّا يَوْمِيهِ فَهُوَ مَحْرُومٌ	وَمَنْ لَمْ يُبَالِ بِمَا رَزَى مِنْ آخِرَتِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاةٌ فَهُوَ هَالِكٌ	وَمَنْ لَمْ يَتَعَاهَدِ النَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَى	وَمَنْ كَانَ فِي نَقْصٍ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ
معاني الاجبار	من استوی یوماه فهو مغبون،	و من کان آخر یومیه خیرهما فهو مغبوط،	و من کان آخر یومیه شرهما فهو ملعون،	_____	و من لم یر الزیادة فی نفسه فهو إلی النقصان،	و من کان إلی النقصان فالموت خیر له من الحیة
مجموعه ورام	مَنِ اعْتَدَلَ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُوتٌ	_____	وَمَنْ كَانَ عَدُوَّهُ شَرًّا مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ	_____	وَمَنْ لَمْ يَتَّقِدِ النَّقْصَانَ مِنْ نَفْسِهِ فَهُوَ فِي نَقْصَانٍ	وَمَنْ كَانَ فِي نَقْصَانٍ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ
كشف	مَنِ	_____	وَمَنْ كَانَ	_____	وَمَنْ لَمْ	وَمَنْ كَانَ

إِلَى	يَعْرِفِ	أَخِرُ يَوْمِيهِ	اسْتَوَى	الغمة
التُّقْصَانِ	الرِّبَادَةَ	شَرَّهُمَا فَهُوَ	يَوْمَاهُ فَهُوَ	
فَالْمَوْتُ	فِي نَفْسِهِ فَهُوَ	مَلْعُونٌ،	مَغْبُونٌ،	
خَيْرٌ لَهُ مِنْ	فِي تَقْصَانٍ			
الْحَيَاةِ				

اکنون زمینه برای بررسی های فقه الحدیثی فراهم است.

چهار. معناشناسی احادیث

مراد از معناشناسی فهم مقصود حدیث است که مهم ترین رسالت حدیث پژوهی و هدف اصلی فقه الحدیث است. برای فهم مقصود معصوم علیه السلام نیاز به فهم مفردات است که در ادامه بیان می شود.

مفهوم «اعتدل» و «استوی»

در این احادیث برای تساوی دور روز، از دو تعبیر «مَنْ اَعْتَدَلَ» و «مَنْ اسْتَوَى» استفاده شده است. واژه «اعتدل» از ریشه عدل به معنی تساوی است و لغت شناسان برای معناکردن آن از واژه استوی نیز استفاده کرده اند.^۱ این نشان می دهد هر دو تقریباً به یک معنا هستند؛ با این تفاوت که ریشه عدل در جایی به کار می رود که دو چیز به صورت قرینه تساوی و توازن دارند؛ مانند دو طرف یک خورجین یا فدیة که در برابر یک خطا داده می شود. نمونه دیگر برابر بودن روزها در گرمی و سردی یا برابر قراردادن کسی یا چیزی با خداوند در بحث شرک است؛^۲ از این رو، شاید تعبیر همتمایی تعبیر درستی برای این واژه باشد. اما «استوی» از ریشه سوی به معنی برابری است؛ همانند دندانهای شانه.

با این تعریف، روشن می شود تفاوت این دو واژه در این است که در اعتدل دو امر قرین یکدیگر باید وجود داشته باشند؛ اما در استوی چنین الزامی وجود ندارد و همان تساوی با دیگر امور کفایت

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳ ص ۱۱۲؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۱.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۴۶؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۳؛ تاج العروس، ج ۱۵، ص ۴۷۳.

می‌کند. در مجموع مراد از این دو واژه در این حدیث، تساوی و همانندی است. تفاوت دو واژه تأثیری در معنا ندارد و به همین جهت در گزارش‌ها هر دو ذکر شده‌اند.

مفهوم «مغبون»، «ملعون»، «محروم» و «مغبوط»

در همه احادیث برای تساوی دور روز، از تعبیر «مغبون» و برای روز بدتر، بیشتر از تعبیر «ملعون» و در یک مورد از تعبیر «محروم» و در حدیث امام صادق علیه السلام برای روز بهتر، از تعبیر «مغبوط» استفاده شده است.

واژه «غبن» که هم در تجارت و هم در نظر دادن به کار می‌رود، به معنی نقصان و ضعف، کوتاهی در عمل و پنهان کردن است.^۱ به نظر می‌رسد غبن به معنی نقص و عیب پنهانی است که موجب زیان و خسارت فرد می‌شود و ملعون کسی است که به صورت ناخودآگاه دچار خسارت و زیان ناشی از عیب نهفته شده است.

«لعن»، به معنی طرد کردن ناشی از نارضایتی، دور کردن از خیر و عذاب شدن است.^۲ بنابراین، لعن به معنی دور شدن کسی از خیر است و شخص ملعون کسی است که بر اثر خشم و نارضایتی، از خیر و خوبی دور و طرد می‌شود و بدین ترتیب، دچار عذاب و خسران می‌گردد.

واژه «حرمان»، به معنی منع محکم، ممنوع از خیر و بدون روزی است.^۳ بنابراین، محروم کسی است که از خیر، سود و دستاورد، به شدت منع شده و از دستیابی به آن بازداشته شده است.

«غبطه»، به معنی وضع خوب پایدار، حال خوب آرزو شده، حال شاد و مانند آن است.^۱ بنابراین مغبوط، آن حال خوب، خوشحال کننده و پایداری است که مورد آرزوی دیگران است.

۱. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۳۷۰؛ تهذیب اللغة، ج ۸، ص ۱۴۰؛ العین، ج ۴، ص ۴۲۵؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۱۱؛ مفردات، ص ۶۰۲.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۵۲؛ العین، ج ۲، ص ۱۴۱؛ تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۴۰؛ الصحاح، ج ۶، ص ۲۱۹۶؛ مفردات، ص ۷۴۱؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۸۷.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵؛ العین، ج ۳، ص ۲۲۳؛ اساس البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۳؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۲۵.

مفهوم «تفقد» و «تعاهد»

در قسمت پایانی احادیث که به ارزشگذاری پسرفت پرداخته شده، از تعبیرهای مختلفی مانند «ومن لم یر»، «ومن لم یعرف»، «من لم یتفقّد» و «من لم یتعاهد» استفاده شده است. تعبیرهای اول و دوم معنای روشنی دارند؛ اما تعبیرهای سوم و چهارم نیازمند کمی توضیح هستند.

«فقدان»، به معنی از دست دادن و نابود شدن است و اما «تفقد» به معنی پی‌جویی امر ناموجود و از دست رفته و آگاهی از فقدان چیزی است؛^۲ از این رو، تفقد به معنی پی‌جویی کردن و دنبال کردن چیزی است که از دست رفته است.

«عهد»، به معنی حفظ کردن چیزی و مراعات کردن آن در همه حال، ایجاد ایمنی و وثوق و مقدم دانستن دیگری نسبت به چیزی است و «تعاهد»، به معنی قرار گذاشتن بر احتفاظ و ایجاد عهد نسبت به چیزی است.^۳

علی‌رغم احادیث متعدد از معصومان علیهم‌السلام مختلف در این موضوع، همه متون در بخش‌های مشترک و تکرار شونده که محور این پژوهش است، چهار گزاره کلی دارند که معنای کلان احادیث را روشن می‌سازد. این چهار گزاره عبارتند از:

۱. تساوی دو روز به معنی زیان است؛ (مغبون)

۲. بدتر بودن روز دوم به معنی دور بودن از دستیابی خیر است؛ (ملعون)

۳. بهتر بودن روز دوم به معنی مورد غبطه واقع شدن است که ریشه در موفقیت و سود

دارد؛ (مغبوط)

۱. العین، ج ۴، ص ۳۸۸؛ تهذیب اللغة، ج ۸، ص ۸۴؛ الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۴۵؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۳۵۸؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲. العین، ج ۵، ص ۱۲۱؛ الصحاح، ج ۲، ص ۵۲۰؛ تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۵۳؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۳؛ مفردات، ج ۳، ص ۷۷؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۳۳۷؛ تاج العروس، ج ۵، ص ۱۶۷.

۳. مفردات، ج ۱، ص ۵۹۱؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۶۷؛ العین، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۱۲؛ تاج العروس، ج ۵، ص ۱۴۴.

۴. پی جوی نقصان نبودن، عامل حرکت نزولی است و کسی که در حرکت نزولی باشد، مرگ برای او بهتر از حیات است.

پنج. تحلیل مفاد متن

آشنایی با مفردات احادیث یادشده، معنای اولیه و ساده حدیث را روشن ساخت. این احادیث شریف یک طبقه بندی سه گانه برای انسان ارائه می کنند؛ مغبون، مغبوط و ملعون. «مغبون»، کسی است که دو روزش برابر باشد. «مغبوط»، کسی است که روز دومش بهتر از روز نخستش باشد و «ملعون» کسی است که روز دومش بدتر باشد. این احادیث، توصیفی بوده و در معنای آن شگفتی وجود دارد؛ چگونه ممکن است تساوی در دو روز را خسارت دانست و حال آن که به نظر می رسد نه خسارت است و نه منفعت؟ بلکه بدتر بودن امروز از دیروز باید خسارت تلقی شود، در حالی که ملعون توصیف شده است!؟

بر اساس یک قاعده، هر سخن معصوم علیه السلام مبتنی بر یک مبنای عقلانی است که بر اساس آن می توان احادیث را تحلیل کرد؛ از این رو، مهم ترین نکته در این حدیث، کشف منطق بنیادی حدیث و قانون پایه آن است. برای تحلیل از یک مدل خاص استفاده می شود. این مدل، بر پایه شناسایی مفاهیم مؤثر حدیث و تحلیل آن ها است. تحلیل نهایی از جمع بندی و نسبت سنجی تحلیل های خرد به دست می آید. مفاهیم مؤثر عبارتند از:

- مفهوم اول، مفهوم زمان است. مرد از زمان در این حدیث چیست؟ زمان در اینجا به معنی گذر ثانیه ها و دقیقه ها نیست؛ زمان در این حدیث به معنی «فرصت رشد و پیشرفت» است.
- مفهوم دوم، وضعیت دو زمان نسبت به یکدیگر است که در یک مقایسه روشن می شود. زمان را می توان به قطعه های سه گانه دیروز، امروز و فردا تقسیم و با یکدیگر مقایسه کرد. معیار مقایسه، میزان دستاورد هر فرد است.

- مفاهیم سه گانه «استوی»، «خیرهما» و «شرهما»، از نتایج این گونه مقایسه و ارزیابی است. در ارزیابی دستاورد، سه وضعیت به عنوان واقعیت عینی، متصوراست؛ بدتر، برابر و برتر:

○ بدتر؛ یعنی کاهش دستاوردهای پیشین در دوره دوم؛

○ برابر؛ یعنی تغییر نکردن وضعیت در دوره دوم نسبت به دوره پیشین؛

○ برتر؛ یعنی افزایش دستاورد در دوره دوم نسبت به دوره اول.

- مفاهیم سه گانه بعدی حکم وضعیت‌های سه گانه است و درجه پیشرفت انسان را در هر وضعیت روشن می‌سازد. مفاهیم سه گانه پیشرفت برای وضعیت‌های سه گانه انسان عبارتند از: «ملعونی»، «مغبونی» و «مورد غبطه بودن».

○ ملعونی (به معنی دوری از رحمت)؛ یعنی دور شدن و فاصله گرفتن از نقطه رشد یا

به تعبیر روشن‌تر یعنی حرکت در مسیر مخالف؛

○ مغبونی (به معنی خسارت و زیان)؛ یعنی درجا زدن و ایستایی و توقف در رشد، هر چند در مسیر مخالف نباشد؛

○ مغبوط بودن؛ به معنی حرکت به سمت تعالی و نقطه طلایی رشد.

پرسش یا ابهام بیشتر درباره مفاهیم سه گانه آخر- مغبون، ملعون، مغبوط - است؛ به ویژه چگونه ممکن است تساوی دو روز، خسارت باشد؟! پاسخ در مؤلفه‌ها و مفاهیم نخستین حدیث است. آنچه در این باره می‌توان گفت این است که سود و زیان - مغبون، ملعون، مغبوط - با سرمایه‌ها و امکانات در اختیار یک فرد رابطه تنگاتنگ دارند؛ یعنی با توجه به امکاناتی که فرد در اختیار داشته، سنجیده می‌شود. شکل محاسبه نیز این است که در مقابل هر واحد سرمایه، چه دستاوردی به دست آمده است؟ نتیجه این محاسبه، سود و زیان را مشخص می‌کند؛ از این رو، پاسخ را باید در معادله امکانات و دستاوردها و مناسبات میان آن‌ها جستجو کرد. این نکته، مطلب پیچیده‌ای نیست؛ اما مهم این است که امکانات انسان کدامند؟ یافتن پاسخ این پرسش، معنای حدیث را روشن می‌سازد. با توجه به مفاهیم زمان، مقایسه زمان‌ها و اشکال سه گانه مقایسه زمان، می‌توان

گفت انسان امکانات مختلفی دارد که برای کسب دستاورد مهم هستند. سرمایه‌های فردی (شنوایی، بینایی، سلامتی، تفکر و...)، سرمایه‌های مادی (پول، مقام، ابزار و امکانات و...)، سرمایه‌های اجتماعی (اعتبار اجتماعی، خانواده، دوست، والدین، فامیل و...)، سرمایه‌های معنوی (انزال کتب، ارسال رسل، ایمان و ارتباط با خدا و...)، همه این‌ها و امور دیگری از این دست، سرمایه‌ای برای موفقیت انسان بشمار می‌روند؛ اما مهم این است که این امکانات را بدون «زمان» نمی‌توان محاسبه نمود. پس باید مورد «سرمایه زمان» را هم اضافه کرد.

واقعیت این است که زمان نیز یک «سرمایه و امکان» بزرگ و حیاتی در زندگی است؛ اما پیوسته در حال گذر و نابودی است. هر انسانی مقدار محدودی از این سرمایه را در اختیار دارد که زمینه را برای کسب دستاورد به وجود می‌آورد.

اکنون نکته مهم دیگری قابل طرح است و آن نسبت زمان با دیگر سرمایه‌ها است. نکته بسیار مهم این که «همه سرمایه‌ها در سرمایه زمان ضرب می‌شوند» و از حاصل ضرب آن‌ها مجموعه سرمایه‌های انسان مشخص می‌شود. این یک نکته مهم و اساسی است. «واحد سرمایه»، از ضرب انواع سرمایه‌ها در زمان به دست می‌آید و لذا از هر کدام از آن‌ها در یک قطعه زمان - واحد روز - یک امکان به وجود می‌آید. مثلاً نعمت سلامتی یا توان جسمانی، در فرض ده قطعه زمانی، ده امکان و ده واحد سرمایه بشمار می‌رود؛ نه یک واحد! بر این اساس، اگر فرد در هر قطعه زمان، دستاوردی را کسب کند، سود کرده است و اگر دستاوردی کسب نکند، سرمایه‌ای را از دست داده و چیزی به دست نیاورده است.

از تحلیل این بحث می‌توان نتیجه گرفت که معادله سود و زیان، مبتنی است بر «تقسیم دستاورد بر واحد سرمایه» و واحد سرمایه، از ضرب امکانات در زمان به دست می‌آید. به نظر می‌رسد این معادله، زیر بنای عقلانی سخن معصومان علیهم‌السلام در این حدیث باشد. بر اساس این منطق، صحیح است که گفته شود تساوی در دو مقطع زمانی، مساوی با خسارت است؛ چون فرد در زمان دوم، سرمایه‌ای را خرج کرده و هیچ سودی نبرده است؛ این مفهوم، به معنای زیان است. همچنین بدتر

شدن وضع او در دو مقطع زمانی، فراخسارت است که از آن به نفرین یاد شده است؛ چون از آنچه که داشته نیز عقب‌تر رفته است. با این تعبیر، روشن می‌شود اگر سرمایه زمان در دیگر سرمایه‌ها ضرب شود، سپس آن‌ها بدون زمان تحلیل شوند، آن ابهام در تساوی دو روز و روز بدتر به وجود می‌آید.

تا اینجا هر آنچه بیان شد، مربوط به قانون پیشرفت انسان به عنوان یک واقعیت انسانی بود. این یافته نشان می‌دهد از منظر هستی‌شناسی انسانی، قانون پیشرفت چیست و در وضعیت‌های سه‌گانه برابری، بدتری و برتری دو روز، انسان در چه جایگاهی قرار می‌گیرد؛ اما آنچه باقی مانده واکنش انسان به این پدیده یا واقعیت است. در قسمت پایانی حدیث، به واکنش انسان می‌پردازد و بیان می‌دارد که وقتی انسان وضعیت خود را درک کرد چه باید بکند؟ در این قسمت احادیث، مفهوم اصیل ارزش حیات بیان شده که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای روشن شدن این جنبه، نخست به استخراج مفاهیم کلیدی و سپس به استنتاج از آن پرداخته می‌شود. درباره ادراک وضعیت پسرفت، چند مفهوم وجود دارد که با بررسی آن‌ها می‌توان پاسخ پرسش را یافت و تبیین کرد:

- یکی تقسیم وضعیت‌های سه‌گانه به دو وضعیت کلی پیشرفت/پسرفت است. از آنجا که خطرناک‌ترین وضعیت، وضعیت خسارت و فراخسارت است، احادیث بر همین قسمت متمرکز شده است.

- دیگری موضع فرد نسبت به آن پسرفت است که در قالب دو حالت «خودتعهدی برای جبران» و «بی‌تفاوتی نسبت به جبران» نمایان می‌شود. حدیث به صراحت وضعیت بی‌تفاوتی را بیان کرده که می‌توان از آن، وضعیت مقابل را نیز استخراج کرد.

- مفهوم دیگر، ارزشگذاری هر دو حالت و بیان حکم آن است. حکم این دو حالت در سطح موجودیت و حیات انسان بیان شده است؛ بدین معنا که در فرض بی‌تفاوتی در جبران، مرگ بهتر از حیات دانسته شده است. به قرینه تقابل معلوم می‌شود در ارزش زندگی در پیشرفت است.

اکنون می‌توان به تحلیل این قسمت پرداخت. تحلیل اطلاعات این بخش احادیث نشان می‌دهد قانون پیشرفت انسان، فراتر از سنجش صرف دستاوردها یا وضعیت‌های عینی، با «معنای زندگی و ارزش وجود انسانی» در هم تنیده است. زندگی انسان زمانی ارزشمند و معنادار است که فرد، ضمن ارزیابی وضعیت خود نسبت به سرمایه‌ها و فرصت‌های محدود، «واکنشی فعال و خودمته‌هدانه» نشان دهد. در این حالت، فرد با اقدام اصلاحی و بهره‌برداری هوشمندانه از زمان و منابع، مسیر پیشرفت، تعالی و خودآفرینی را طی می‌کند و سرمایه‌های بالقوه خود را بالفعل می‌سازد.

در مقابل، حالت «بی‌تفاوتی یا انفعال» نسبت به توقف، زیان‌ها یا ایستایی، نه تنها به کاهش دستاوردها می‌انجامد؛ بلکه زندگی را از معنا تهی کرده و فرصت‌های رشد و تحقق ظرفیت‌های انسانی را از بین می‌برد. در این رویکرد، ادامه حیات بدون اقدام جبران‌کننده، زیان‌آور و مانع تحقق ارزش وجودی انسان است. حکمی که احادیث برای آن بیان کرده‌اند، نشان‌دهنده اهمیت واکنش فعال و خودمته‌هدانه است؛ چون بیان شده که در این حالت، مرگ بهتر است!!

بنابراین، لازمه پیشرفت واقعی «خودآگاهی، مسئولیت‌پذیری و بهره‌برداری هوشمندانه از زمان و سرمایه‌های انسانی، مادی، اجتماعی و معنوی» است. قانون پیشرفت انسان، پیوندی ناگسستنی با معنای زندگی برقرار می‌کند و مسیر حرکت فرد را از وضعیت ایستایی و زیان، به سوی «تکامل، تعالی، خودآفرینی و بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های بالقوه» هدایت می‌نماید. ارزشمندترین وجه زندگی، نه صرفاً در طول حیات، بلکه در «کیفیت و جهت‌گیری عمل انسان نسبت به فرصت‌ها و سرمایه‌های محدود» نهفته است و تفاوت میان خودتعه‌دی و بی‌تفاوتی، سرنوشت و معنای زندگی را تعیین می‌کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین عقلانی و نظام‌مند «حدیث تساوی دو روز» انجام شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که ارزیابی عملکرد انسان در گذر زمان، بر اساس یک «معادله سود و زیان»

مشخص می‌شود که در آن، «دستاوردها» بر «واحد سرمایه» تقسیم می‌شوند. «واحد سرمایه» خود از ضرب همه سرمایه‌های فردی، مادی، اجتماعی و معنوی در «سرمایه بنیادین و برگشت‌ناپذیر زمان» به دست می‌آید. بر این اساس، سه وضعیت متمایز «وضعیت برتر» (بهتر بودن امروز از دیروز که نشانه رشد و «مغبوط بودن» است)، «وضعیت برابر» (تساوی دو روز که نشانه «مغبون بودن» و زیان است) و «وضعیت منفی» (بدتر بودن امروز از دیروز که نشانه «ملعون بودن» و خسران بزرگ است)، برای انسان قابل شناسایی است. همچنین یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد قانون پیشرفت انسان، نه صرفاً توصیف وضعیت‌های زمانی، بلکه تبیین فلسفی و وجودی رفتار انسان است. در این چهارچوب، ارزش زندگی انسانی با «واکنش فرد به توقف، زیان و فرصت‌های از دست رفته»، تعیین می‌شود؛ واکنشی که می‌تواند در قالب خودتعهدی فعال برای جبران یا بی‌تفاوتی نسبت به پسرفت بروز کند.

این مفهوم، صرفاً یک برداشت فلسفی نیست؛ بلکه موضوعی است که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام بر آن تأکید مستقیم و شدیدی داشته‌اند. روایات متعددی عمر انسان را با ارزش‌ترین سرمایه او می‌دانند که اگر از دست برود، هرگز جبران‌پذیر نیست. روایات به صراحت بر مسئولیت انسان در قبال لحظه‌لحظه عمرش تأکید می‌کنند.^۱ همچنین زمان به عنوان بستر اختیار و آزمون است. قرآن کریم، هدف از آفرینش انسان و فرستادن او به این جهان را آزمون می‌داند و زمان، بستر این آزمون است «الذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».^۲ «احسن عملاً» به معنای کیفیت‌بخشی به اعمال در طول زمان است، نه صرفاً کمیت آن. این آیه، مستقیماً با منطق احادیث این پژوهش که بر «بهتر بودن» تأکید دارد، مرتبط است. با استناد به این آیات و روایات، می‌توان ادعا کرد که «سرمایه زمان» در نظام فکری اسلام، دارای ارزش ذاتی و الهی است. این سرمایه، محدود، غیرقابل برگشت، مسئولیت‌زا و بستر اصلی آزمون الهی برای تحقق «احسن عملاً» است.

۱. ر ک: میزان الحکمة، ج ۸، باب العمر.

۲. سوره ملک، آیه ۲.

یافته‌های این تحقیق نه تنها نافی دیدگاه‌های علمای پیشین نیست؛ بلکه مکانیسم عملیاتی لازم برای تحقق آن دیدگاه‌ها را فراهم می‌کند؛ نظریه «سرمایه وقت» شهید مطهری که تساوی را به معنای «از کف دادن سرمایه» می‌داند، قوی‌ترین پشتیبان برای مدل حاضر است. تحلیل حاضر این دیدگاه را با شاخص‌سازی دقیق‌تر می‌کند. به عبارت دیگر، مدل حاضر روشن می‌کند سرمایه عمر دقیقاً از چه عواملی تشکیل شده (نه فقط زمان، که زمان \times نعمات) و نسبت سود و زیان آن چگونه محاسبه می‌شود.

تأکید صاحب مجمع البحرین به شرط «وجود ظرفیت» برای صدق غبن، در مدل حاضر به طور خودکار لحاظ می‌شود. اگر به دلیل بیماری یا مانع بیرونی، «سرمایه در دسترس» فرد - مثلاً سلامتی یا آزادی عمل - کاهش یابد، مخرج کسر در «نسبت دستاورد به سرمایه» کوچک‌تر می‌شود. بنابراین، حفظ وضعیت قبلی در چنین شرایطی ممکن است حتی به معنای افزایش بازدهی باشد، نه زیان. این مدل به طور ریاضیاتی این استثنا را توضیح می‌دهد.

سایر علماء به صورت کلی به «زیان» اشاره کرده‌اند؛ اما تحلیل حاضر دقیقاً مشخص می‌کند که این زیان متوجه کدام سرمایه و در چه نسبتی است. این تحلیل، ابهام مفهومی موجود در پرسش اولیه تحقیق (چگونه تساوی زیان است؟) را با ارائه یک قیاس عقلانی واضح - مانند یک معامله اقتصادی - کاملاً برطرف می‌سازد.

بزرگ‌ترین نوآوری این پژوهش، ارائه یک تبیین کمی‌پذیر و عقلانی از مفاهیمی کیفی مانند «غبن» (زیان) و «لعن» است که تا پیش از این به صورت عمده در حیطه‌های کلامی و اخلاقی مورد بحث قرار می‌گرفتند. این کار، پلی میان علوم انسانی اسلامی و رهیافت‌های علم اقتصاد می‌زند و امکان دیالوگ بین‌فرهنگی و توسعه مدل‌های سنجش را فراهم می‌آورد. این مدل، تبیین علامه مجلسی را در باب «خسران عیان» ناشی از اتلاف عمر، در قالب یک فرمول قابل درک و تحلیل‌پذیر ارائه می‌دهد.

در بعد پیامدها، این پژوهش یک «چارچوب نظری کمی‌پذیر» برای مفاهیم اخلاقی - دینی مانند «غبن» و «لعنت» ارائه می‌دهد و شکاف بین مفاهیم کیفی دینی و تحلیل‌های عقلانی را پر می‌کند. مدل پیشنهادی می‌تواند به عنوان یک «نظریه پایه» برای توسعه شاخص‌های اندازه‌گیری «رشد معنوی» و «کارآمدی حیات» در مطالعات بین‌رشته‌ای مورد استفاده قرار گیرد. در بعد فردی این مدل می‌تواند مبنایی برای «خودارزیابی روزانه/هفتگی» افراد باشد تا با محاسبه دستاوردهای خود نسبت به سرمایه‌های صرف‌شده - به ویژه زمان -، از وضعیت خود آگاه شده و از «غبن» و «لعنت» دوری گزینند. از منظر «آموزشی» می‌تواند اساس طراحی «کارگاه‌های آموزشی مهارت‌های زندگی معنوی» قرار گیرد و به نسل جوان کمک کند تا زندگی خود را هدفمند و پویا مدیریت کنند. از نظر مدیریتی سازمان‌ها و نهادها می‌تواند از این چهارچوب برای «ارزیابی عملکرد کارکنان» خود استفاده کنند، به طوری که تنها به دستاورد مادی بسنده نکرده و پیشرفت در سرمایه‌های اجتماعی و معنوی را نیز در نظر بگیرند.

در مجموع، این مطالعه نشان داد که «حدیث تساوی دو روز» صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست؛ بلکه گزارشی «واقع‌نگرانه و مبتنی بر یک منطق اقتصادی - عقلانی» از قانونمندی حاکم بر سود و زیان حیات انسانی است. هسته مرکزی این قانونمندی، «جبران‌ناپذیری زمان» و «ضرورت محاسبه بازده سرمایه» است. زندگی ارزشمند است که در آن، هر روز بر دارایی معنوی، مادی و اجتماعی انسان افزوده شود و «امروز»، همیشه «دیروز» را به لحاظ دستاورد پشت سر بگذارد.^۱

۱. در جمع بندی تحلیل از هوش مصنوعی (deepseek و chatgpt) برای یافتن برخی اطلاعات و تحلیل‌ها استفاده شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. إحياء علوم الدين، غزالي، أبو حامد محمد بن محمد، قم: دار الهمادى، ۱۴۱۲ق.
۳. إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمى)، ديلمى، أبو محمد الحسن بن أبي الحسن، قم: شريف رضى، ۱۴۱۲ق.
۴. أساس البلاغة، زمخشرى، أبو القاسم محمود بن عمر، تحقيق: عبدالرحيم محمود، بيروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۵. أعلام الدين فى صفات المؤمنين، ديلمى، أبو محمد الحسن بن أبي الحسن، قم: مؤسسة آل البيت (ع) ۱۴۱۴ق.
۶. الأمالى، صدوق، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۰۷ق.
۷. امالى، طوسى، محمد بن الحسن، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۸. تاج العروس من جواهر القاموس، زيدي الحنفي، أبو فيض السيد محمد المرتضى الحسيني الواسطي، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ق.
۹. تاريخ بغداد (مدينة السلام)، بغدادى، أبو بكر أحمد بن على الخطيب، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۱۰. تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ابن شعبة أبي محمد الحسن بن على، حرانى، تحقيق: على أكبر غفارى، قم: مؤسسه نشر الإسلامى، ۱۴۰۴ق.
۱۱. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعة وزام)، وزام بن أبي فراس الحمدان، بيروت: دار التعارف و دار صعب، بى تا.
۱۲. تهذيب اللغة، ازهرى، أبو منصور محمد بن أحمد، بى جا: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۱ق.
۱۳. دنيا و آخرت از نگاه قرآن و حديث، محمدى رى شهرى، محمد، قم: مؤسسه علمى فرهنگى دارالحديث، ۱۳۸۴ش.
۱۴. روش فهم حديث، مسعودى، عبدالهادى، تهران: سمت، دانشكده علوم حديث، ۱۳۸۴ش.

۱۵. روش فهم روانشناختی متون دینی، عباس، پسندیده، پژوهشکده اخلاق و روان شناسی اسلامی، قم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۸ ش.
۱۶. روش فهم عمومی متون دینی با رویکرد روانشناختی، عباس، پسندیده، پژوهشکده اخلاق و روان شناسی اسلامی، قم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۰ ش.
۱۷. روضة المتّقین، مجلسی، محمّد تقی، تصحیح: السیدحسین الموسوی الکرمانی و علی پناه الإشتهاردی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، بی‌تا.
۱۸. روضة الواعظین، نیشابوری، محمّد بن الحسن الفّثال، تحقیق: غلام حسین المجیدی، مجتبی الفرجی، قم: دلیل ما، ۱۴۲۳ ق.
۱۹. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، جوهری، أبو نصر إسماعیل بن حمّاد، تحقیق: أحمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. عوالی اللالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، الأحسائی (ابن أبی جمهور)، محمّد بن علی بن إبراهیم، تحقیق: مجتبی العراقی، قم: مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۳ - ۱۴۰۵ ق.
۲۱. العین، فراهیدی، أبو عبدالرحمن الخلیل بن أحمد، تحقیق: مهدی المخزومی، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادريس بن عبدالله الشیبانی المرزوی البغدادی، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبایی، قم: دارالتفسیر، ۱۴۳۳ ق.
۲۳. الکافی، کلینی، أبی جعفر ثقة الإسلام محمّد بن یعقوب بن إسحاق الرازی، تحقیق: علی أكبر الغفاری، طهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۹ ق.
۲۴. كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، الإربلی، علی بن عیسی، تصحیح: سید هاشم رسولی المحلاتی، بیروت: دارالکتب الإسلامی، ۱۴۰۱ ق.
۲۵. لسان العرب، ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین محمّد بن مکرم المصری، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. مجمع البحرين، طریحی، فخر الدین، تحقیق: السید أحمد الحسینی، طهران، مکتبة نشر الثقافة الإسلامیة، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، مطهری، مرتضی، تهران: صدرا، ۱۳۷۶ ش.

۲۸. مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار، الطَّبْرَسِي أَبُو عَلِي الْفَضْل بن الحسن، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دار الحديث، ۱۴۱۸ق.
۲۹. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، فيومى، أحمد بن محمد، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۳۰. معانى الأخبار، صدوق، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۳۶۱ش.
۳۱. المعجم الكبير، الطبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي، تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۴ق.
۳۲. معجم المقاييس اللغة، ابن فارس، قم: مكتبة الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ق.
۳۳. مفردات الفاظ القرآن، راجب اصفهاني، حسين بن محمد، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۳ق.
۳۴. مكارم الأخلاق، الطَّبْرَسِي، أبو على الفضل بن الحسن، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۱۴ق.
۳۵. من لا يحضره الفقيه، صدوق، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، تحقيق: على أكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۳ش.
۳۶. منطق فهم حديث، طباطبائى، سيد محمد كاظم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشى امام خمينى، ۱۳۹۰ش.
۳۷. نزهة الناظر وتنبية خاطر، الخُلوانى، أبو عبد الله الحسين بن محمد، قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۸ق.

